

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره اول - بهار ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۵

یک ساخت تشبیهی نویافته بر پایه سبک تصویر آفرینی قصاید خاقانی

(ص ۹۱ - ۱۱۲)

سعید مهدوی‌فر (نویسنده مسئول)^۱، محمدرضا صالحی مازندرانی^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۱۵
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل یکی از ساختهای فراموش‌شده و برجسته تشبیهی در ادب و بلاغت پارسی میپردازد. در این پژوهش ویژگیهای تصویری و زبانی، کارکردهای هنری و زیبایی‌شناختی، پیشینه و سیر تحول، دلیل عدم احصای این ساخت و نیز چگونگی تجلی آن در کتابهای بلاغت، مورد تحقیق و تحلیل قرار گرفته است. با توجه به اینکه این نوع تشبیه تاکنون ناشناخته بوده، عجزاً عنوان «تشبیه وصفی» برای آن برگزیده شده است. تشبیه وصفی دارای ساختهای متنوع و کارکردهای هنری برجسته‌ای است که خود بر گستره کاربرد آن می‌افزاید. از آنجا که نقطه کمال و اوج لطافت تشبیه وصفی در شعر خاقانی است، این جستار بر پایه قصاید او انجام گرفته است.

کلمات کلیدی:

تصویرسازی، تشبیه، تشبیه وصفی، تشبیه بلیغ وصفی، قصاید خاقانی.

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. s.mahdavifar@yahoo.com

- این جستار یکی از مقالات برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «فرهنگنامه تحلیلی تصاویر برجسته و بدیع در قصاید خاقانی شروانی» به راهنمایی استاد معظم جناب آقای دکتر نصرالله امامی و مشاوره آقای دکتر محمدرضا صالحی مازندرانی است.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. salehi_mr20@yahoo.com

مقدمه:

مطالعاتی که در باب شعر خاقانی تا به حال صورت گرفته، در راستای شرح اشعار و به ویژه قصاید این شاعر بوده‌است، ضیاءالدین سجّادی برکنار از تصحیح این دیوان، فرهنگ لغات و تعبیرات آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌است؛ عباس ماهیار شرح مشکلات خاقانی را در چند دفتر نوشته و شروحنی نیز بر برخی از اشعار او نگاشته‌است، میرجلال‌الدین کزازی گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی را نوشته و گزیده‌های متعددی از این اشعار او فراهم آمده‌است. آثار موجود چندان به ترکیب‌های شعری او توجه نکرده‌اند و مطالعه‌ای درخور توجه در این باب صورت نگرفته‌است، بهترین سخن را سال‌ها پیش استاد فقید، علامه بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب سخن و سخنوران زده‌اند: «جای هیچ سخن نیست که خاقانی از جهت ابداع تراکیب و ایجاد کنایات دلپذیر همپایه و در ردیف بزرگترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتی که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد و شاید اگر دیوانش را فرهنگ جامع لغات ادبی محسوب دارند. عمده براعت او در ترکیب مفردات است و او را در این زمینه دقائقی است که هیچ یک از پیروانش بدان دست نیافته و بدین جهت از عهده تقلید سبک او چنان‌که باید و شاید برنیامده‌اند.» (سخن و سخنوران، فروزانفر، ص ۶۱۷)

نخستین بار، معصومه معدن‌کن در مقاله‌ای با عنوان «پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی» متذکر نوعی ترکیب در شعر خاقانی شد و نوشت: «یکی از تجلیات خلاقیت ذهنی و هنری خاقانی ساختن نوعی ترکیب با توجه به منسوبات موجودات (اعم از انسان، حیوان و پدیده‌ها) است. به این معنی که وقتی شاعر می‌خواهد صفتی در سرحد کمال به کسی یا چیزی نسبت بدهد دست به کار ساختن ترکیبی خاص میشود که از نظر جریان عظیم در زمینه تشبیه و توصیف و یکی دیگر از جنبه‌ها و نموده‌های مشخص استیتک شعر خاقانی قابل بررسی است.» (پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی، معدن‌کن: ص ۲۲۸)، ایشان اشاره میکنند که این ترکیب پیشتر در شعر منوچهری کاربرد دارد، اما در مقایسه با ترکیبات خاقانی عادی و ابتدایی هستند. سپس مینویسد: این ترکیبات از دو اسم به قرار زیر تشکیل میشوند:

(۱) اسم خاص + اسم معنی: مثل احمدسُخا و حیدرکفایت.

(۲) اسم خاص + اسم ذات: سلیمان‌نگین و آصف‌خامه.

(۳) اسم عام + اسم معنی: و متذکر شده‌اند که اسم عام شامل اسم حیوانات، پدیده‌های

طبیعی، جغرافیایی و اشیا است: گرگ‌دل و کبک‌مهر.

پس از ذکر شواهدی برای موارد فوق چنین می‌آورند: طبقات مورد توجه خاقانی در ساختن این ترکیب‌ها عبارتند از:

الف) شخصیت‌های انسانی شامل: (۱) پیامبران (۲) بزرگان دینی (۳) شخصیت‌های تاریخی (۴) پهلوانان و شخصیت‌های اسطوره‌ای (۵) شاعران و حکیمان (۶) زنان. (ب) حیوانات (ج) صورت‌ها و اجرام فلکی (د) پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی (ه) ملایک (و) اقوام (ز) عناصر اعتقادی (ح) اشیا. و برای هر یک از آن دسته‌ها چندین شاهد می‌آورند. آنچه آمد حاصل مهم‌ترین تلاش صورت‌گرفته برای معرفی قسمی از ترکیبات دیوان خاقانی است که به آن نام تشبیه وصفی داده‌ایم. همچنان که پیداست معدن‌کن صرفاً به تجزیه عناصر سازنده این ترکیبات در چند دسته پرداخته‌است، آن هم براساس این‌که این عناصر اسم ذات یا معنی، اسم پیامبران یا پهلوانان هستند. پس از معصومه معدن‌کن، حسین و ثوقی در مقاله‌ای با عنوان «عبارت‌های وصفی در شعر خاقانی»، در باب این ترکیبات سخن به میان می‌آورد، که البته این نوشتار آبستن نکته‌ای نو نیست. در حقیقت آنچه دست‌مایه تحقیق این پژوهشگران بوده، فاقد نگرش‌های تصویری و صرفاً نگاهی دستوری و زبانی است. برآنیم تا در این مقاله با رویکردی براساس موازین و معیارهای علم بیان و جنبه‌های تصویری موضوع به تحقیق در باب این ساخت تشبیهی فراموش‌شده پرداخته میشود، پژوهش حاضر چهار سویه اصلی دارد: (۱) ساخت تصویری تشبیهی وصفی. (۲) ساخت دستوری تشبیهی وصفی. (۳) تشبیهی وصفی و کتب بلاغی. (۴) کارکردهای زیبا شناختی تشبیهی وصفی.

ساخت تصویری تشبیهی وصفی

برای تعیین و تحلیل ساخت تصویری تشبیهی وصفی باید تأملی در باب تشبیه و ساخت‌های مختلف آن داشته‌باشیم. در اینجا تشبیهات را به دو دسته تقسیم میکنیم:

(۱) تشبیهات غیر ترکیبی: این دسته، تشبیهاتی در برمیگیرد که قابلیت آن را ندارند که در قالب یک ترکیب عرضه شوند؛ در این دسته مشخصاً تشبیه مرسل و مفصل (تشبیهی که هم ادات تشبیه و وجه‌شبه در آن ذکر میشود) و همچنین تشبیه بلیغ اسنادی را (که در قالب یک جمله سه جزئی با مسند ذکر میشود) قرار دارد. این قسم علاوه بر این دو ساخت، دارای دو ساخت تشبیهی مشترک دیگر با تشبیهات ترکیبی است: یکی تشبیه مرسل و مجمل و دیگری تشبیه مؤکد و مفصل که هم در قالب ترکیب و هم در قالب جمله ظاهر میشوند.

۲) **تشبیهات ترکیبی:** این دسته، تشبیهاتی را شامل می‌شود که در قالب یک ترکیب عرضه میشوند و در شعر خاقانی بسامد و کارکردهای هنری و زیبایی‌شناختی برجسته‌ای دارد؛ از این‌رو خاقانی نوآوری‌هایی در حوزه آن داشته‌است. در اینجا ابتدا این تشبیهات را از نظر ساخت تصویری تفکیک می‌کنیم و سپس به تحلیل هر دسته می‌پردازیم:

۲-۱) **تشبیه مرسل و مجمل:** این نوع تشبیه از ساختهای دوگانه است؛ یعنی هم قابلیت این را دارد که در قالب جمله بیاید و هم در قالب ترکیب. این تشبیه دو ساخت دارد:

۱-۱-۲) **مشبّه + مشبّه‌به + /د/ت تشبیه:** «ابر سنبل‌گون»:

چون شرارش را علم بر ابر سنبل‌گون رسید تخم گل‌گویی ز شاخ ارغوان افشاند
(دیوان خاقانی شروانی، ص ۱۰۶)

۲-۲-۲) **مشبّه‌به + /د/ت تشبیه + مشبّه:** این قسم در واقع مقلوب نوع اول است: «صدف-گون ساغر»:

بس زر رخسار کان دریاکشان سیم‌کش بر صدف‌گون ساغر گوهرفشان افشاند
(همان، ص ۱۰۵)

در تشبیه مرسل و مجمل ترکیبی گاه مشبّه، که از دیدگاه زبانی و دستوری موصوف است، تماماً ذکر نمیشود؛ در چنین مواردی براساس این قاعده مهم در حوزه زبان ادبی و علم بیان، و با جانشین کردن صفت به جای موصوف یکی از ساختهای کنایه (کنایه از موصوف) ساخته میشود. (← بیان، شمیسا، ص ۲۶۶)؛ در این حالت تصویر علاوه بر این‌که تشبیه است کنایه‌ای را نیز در خود دارد:

این خماهن‌گون که چون ریم‌آهنم پالودوسوخت شد سگاهن‌پوشش از دود دل دروای من
(دیوان خاقانی شروانی، ص ۳۲۱)

«خماهن‌گون» در حالی که یک تشبیه مرسل و مجمل است، به دلیل ذکر نشدن مشبّه یا موصوف کنایه نیز هست.

۲-۲) **تشبیه بلیغ:** تشبیه بلیغ، قاعده‌تاً تشبیهی است که تنها مشبّه و مشبّه‌به در آن ذکر شده‌است و ادات تشبیه و وجه‌شبهه محذوف است، ساختی از آن که جزء تشبیهاتی بود که در قالب جمله می‌آید و آن تشبیه بلیغ اسنادی است، اما ساختهای دیگر آن در قالب ترکیب می‌آیند که از این قرارند:

۱-۲-۲) **تشبیه بلیغ اضافی:** خود بر دو نوع است؛ یکی: مشبّه + - + مشبّه‌به، که در شعر خاقانی کاربرد بسیار کمی دارد، و دیگری: مشبّه‌به + - + مشبّه که در شعر این شاعر کاربرد فراوانی دارد: «زر رخسار» و «یاقوت سرشک»:

عاشقان از زِرِ رخسار و یاقوتِ سرشک بس مفرح که به می ماحضر آمیخته‌اند
(همان، ص ۱۱۶)

۲-۲-۲) اضافه سمبلیک: که پیشتر به عنوان تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) شناخته می‌شد، اضافه سمبل به معنای آن است (اضافه مشبّه به به مشبّه)؛ یعنی مضاف، سمبل مضاف‌الیه است. (← بیان، شمیسا: ص ۲۱۹)، مثل «بیژن شجاعت»:
افراسیاب طبع من ای بیژن شجاعت عذر آورد که بهتر از این دختری ندارم
(دیوان خاقانی شروانی، ص ۲۸۳)

«بیژن شجاعت» اضافه سمبلیک است، شجاعت معنای سمبل است، در حقیقت بیژن را سمبل شجاعت دانسته است، و اساساً خاقانی به کشف وجه‌شبه‌های نو که گاه در قالب سمبل ذکر می‌شوند، گرایش خاصی دارد.

۲-۲-۳) تشبیه بلیغ وصفی: «تشبیه بلیغ وصفی» اسمی است که برای قسمی از تشبیهات بلیغ قرار داده‌ایم که - همچون تشبیه وصفی - کتب بلاغی کهن و نو معترض آن نشده‌اند؛ حال آنکه این تشبیه ساخت و کارکرد زیبایی‌شناختی خاص خود را دارد. تشبیه بلیغ وصفی به صورت یک صفت مرکب می‌آید، این صفت مرکب از دو واژه یا دو عنصر تشکیل می‌شود که رابطه‌ای تشبیهی با هم دارند و از نظر ساخت متفاوت از ساختهای دیگر تشبیهات ترکیبی است، ساخت این تشبیه چنین است: مشبّه به + مشبّه: «فک‌عارض»، «قندزمرگان»:

ساقیان ترکِ فک‌عارضِ قندزمرگان کز رخ و زلف حبش با خزر آمیخته‌اند
(همان، ص ۱۱۶)

فک‌عارض و قندزمرگان دو صفت مرکب برای ساقیان هستند که خود تشبیه هستند، عارض در سرخی (یا سپیدی) و لطافت به فک و مرگان در سیاهی به قندزمرگان مانده است؛ اما نه تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی) و نه اضافه سمبلیک هستند، بلکه خود یک ساخت خاص است.

۲-۳) تشبیه وصفی: تشبیه وصفی در حقیقت تشبیه مؤکد و مفصل است که در قالب یک ترکیب عرضه می‌شود؛ تشبیه وصفی از دو رکن تشکیل می‌شود: رکن اول، مشبّه است، این رکن می‌تواند خود تصویر باشد و اساساً در شعر خاقانی - که نقطه کمال تشبیه وصفی است - رکن اول در بیشترین موارد یک استعاره مصرحه است که دارای پیوند معنایی و لفظی تمام عیاری با رکن دوم خواهد بود. رکن دوم در تشبیه وصفی صفتی مرکب است که از دو عنصر ساخته می‌شود: عنصر اول مشبّه به و عنصر دوم وجه‌شبه یا در حکم وجه‌شبه است، زیرا گاه این عنصر به گونه‌ای اجمالی و گذرا به وجه‌شبه اشاره می‌کند و از این رو

مجال التذاد هنری از طریق کندکاو ذهنی را برای خواننده تا حدی باقی میگذارد. به این بیت توجه کنید:

صبح سپهر جلال، خسرو موسی سخن موسی خضراعتقاد، خضر سکندر جناب
(همان، ص ۴۶)

این بیت سه تشبیه وصفی در خود دارد: «خسرو موسی سخن»، «موسی خضراعتقاد» و «خضر سکندر جناب»؛ در تشبیه اول خسرو، ممدوح، به موسی (ع) مانند شده است، وجه شبه «سخن» است و اشاره‌ای است اجمالی به «کلیم الله» بودن حضرت موسی؛ در تشبیه دوم «موسی»، که استعاره مصرحه است از ممدوح، به خضر مانند شده است، تناسب موسی و خضر مورد توجه و تعدد شاعر بوده است؛ «اعتقاد» وجه شبه است که کاملاً اشاره‌وار و تا حدی مبهم است و نیاز به بازخوانی منابع مشخص و کندکاو ذهنی بیشتری دارد؛ در تشبیه سوم «خضر»، استعاره مصرحه از ممدوح، به «اسکندر» تشبیه شده است، تناسب خضر و سکندر هم آشکار است (و اشاره دارد به رفتن آن دو در پی آب حیوان)؛ اما در اینجا «جناب» وجه شبه است؛ می‌بینیم که شاعر با یک توالی تشبیهی بی‌نظیر مشبّه‌به تصویر پیش را مشبّه تصویر قرار داده است؛ این توالی و در حقیقت زنجیره تشبیهی در بیت زیر برجسته‌تر است:

خسرو مهدی نیت، مهدی آدم صفت آدم موسی بنان، موسی احمد قدم
(همان، ص ۲۶۱)

تشبیه وصفی دو ساختار بیانی اصلی و عمده دارد:

۱) مشبّه + مشبّه‌به + وجه شبه؛ «خسرو مهدی نیت».

۲) مشبّه‌به + وجه شبه؛ اگر بگوییم: «مهدی نیت!».

تشبیه وصفی مجالی است برای بروز قدرت شگرف خاقانی در تصویرسازی، شاعر با قراردادن رکن اول به صورت یک استعاره هم بر غنای تصویری و تخیلی کلام افزوده است، و هم از تکرار مبتذل دوری جسته، همچنین شبکه‌ای از تناسبات معنایی و لفظی را به کار برده است.

خاقانی با برگزیدن مشبّه‌به از اسامی و رویدادهای دینی، تاریخی و حماسی به شخصیت اصلی یا مشبّه - ممدوح و ستوده - جنبه‌های مختلف و شگرفی داده است، مثلاً در شاهد پیشین، شاعر با دقت و تعمدی خاص موسی (ع)، خضر و سکندر را در وجود ممدوحش متبلور ساخته است؛ در حقیقت شاعر با این به کارگیری تشبیه وصفی به ممدوح شخصیتی اسطوره‌ای و فرازمانی و مکانی بخشیده است.

ساخت دستوری تشبیه وصفی

تشبیه وصفی از نظر زبانی یا دستوری دارای چهار الگوست:

(۱) موصوف + صفت مرکب: مریم + مشتری فر = مریم مشتری فر:

مریم مشتری فر است که عقل جان بر آن مشتری فر افشاندست (همان، ص ۸۲)

(۲) صفت مرکب: «سکندر جهاد»، «خضر اجتهاد» (۱۳۰):

سکندر جهادی، خضر اجتهادی که خاک درش آب حیوان نماید (همان، ص ۱۳۰)

شایان ذکر است در این ساخت دستوری تشبیه وصفی با توجه به قاعده حذف موصوف و ساختن کنایه، که پیشتر توضیح داده شد، تصویر در قالب یک کنایه به کار می‌رود؛ مثل دو شاهد بالا و «فلک دست» در بیت زیر:

کو فلک دستی که چون کلکش به هم کردی سخن دختران نعلش یک یک بر پرن بگریستی
(همان، ص ۴۴۱)

«فلک دست» تشبیه صفتی و کنایه از «کافی الدین عمر»، عمومی خاقانی است.

صفت مرکب در ساختار تشبیه وصفی در بیشتر موارد از یک اسم ذات و یک اسم معنی

ساخته می‌شود: مثل «محمود همت»، محمود اسم ذات و همت اسم معنی است:

محمود همتی تو و ما مدح خوان تو شاید که جان عنصری اشعار خوان ماست (همان، ص ۸۰)

در برخی موارد نیز این صفت مرکب از دو اسم ذات تشکیل می‌شود: «اسکندر بنا» (۲۳)،

که اسکندر و بنا دو اسم ذات هستند. البته کاربرد این قسم بسیار اندک است:

ای گه توقیع آصف خامه و جمشید قد وی گه نیت ارسطو علم و اسکندر بنا (همان، ص ۲۳)
موصوف + صفت مرکب + صفت مرکب: کوس + هاروت فن + زهره نوا؛ «کوس هاروت فن زهره نوا»:

یارب آن کوس چه هاروت فن زهره نواست که در یک پرده صد الحانش بعمدا شنوند

(همان، ص ۱۰۱)

در حقیقت این ساخت دو تشبیه وصفی دارد: کوس هاروت فن، کوس زهره نوا. پیداست

از آنجاکه مشبه همواره امری واحد است، این ساخت همواره تشبیهی جمع نیز در خود دارد

که به نوبه خود سبب غنای تخیلی و تصویری آن خواهد شد.

(۴) صفت مرکب + صفت مرکب؛ بوحنیفه مرتبت شافعی بیان:

ز آن بوحنیفه مرتبت شافعی بیان چون مصر و کوفه بود نشابور از احترام

(همان، ص ۳۰۲)

یا «آب‌سیرِ آتش‌فعل» در شعر انوری که در کتب بیان مثال مشهوری برای کنایه از موصوف است:

تبار کالاه از آن آب‌سیرِ آتش‌فعل که با رکاب تو خاک است با عنانت هوا
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۶)

تشبیه وصفی مانند تشبیه بلیغ وصفی در جمله به سه صورت جمع، ندا، و نکره می‌آید.

کاربرد تشبیه وصفی در شعر شاعران پیش از خاقانی

در سبک خراسانی تشبیه وصفی هنوز شناخته شده نیست و شاعران، آن را به عنوان یک ساخت اصیل تصویری مورد توجه قرار نمی‌دهند؛ در میان شاعران دوره سامانی این تشبیهات بسیار نادر و ابتدایی‌اند. در شعر شاعران عصر غزنوی تشبیه وصفی نمود بیشتری پیدا میکند و شاعرانی چون منوچهری در توصیفات خود - به‌ویژه توصیف اسب - گاه از این تصویر بهره میبرد؛ اما همچنان به عنوان یک ساخت اصیل مورد توجه قرار نمی‌گیرد، از این - رو این تشبیه ساده و کم بسامد جلوه میکند. در شعر شاعران سبک خراسانی توجه بیشتر به تشبیه بلیغ وصفی است نه تشبیه وصفی، در شعر آنان به راحتی میتوان شواهد بسیاری برای تشبیه بلیغ وصفی یافت. به این بیت منوچهری بنگریم که در وصف اسب ممدوح است:

درعُش، آتش‌جبین، گنبدسُرین و آتش‌کُتِف مشک‌دم، عنبرخوی و شمشادُموی و سرویال
(دیوان منوچهری، ص ۲۱۲)

تمام تصاویر یا ترکیبات این بیت از نوع تشبیه بلیغ وصفی است نه تشبیه وصفی؛ مو به شمشاد، دم به مشک، خوی به عنبر، سرین به گنبد و ... تشبیه شده است. نمونه‌هایی از تشبیه وصفی در شعر منوچهری:

آفرین زان مرکب میمون که دیدم بر درش مرکبی زین کرده و خاره بُر و جادو ربای
گورسم و گاوپشت و گرگ‌ساق و گرگ‌روی ببرگوش و رنگ‌چشم و شیردست و پیل‌پا
(همان، ۱۰۷)

تمامی تصاویر بیت دوم تشبیه وصفی هستند: «گورسم»؛ مرکب از جهت داشتن سم سخت به گور مانند شده است؛ «گاوپشت»، «گرگ‌ساق»، «گرگ‌روی»، «ببرگوش»، «رنگ‌چشم»، «شیردست» و «پیل‌پای» نیز چنین هستند.

عمده تشبیهات صفتی اندک منوچهری در وصف اسب است: «یوزجست»، «رنگ‌خیز»، «گرگ‌پوی»، «غرم‌تک»، «ببرجه»، «آهودو»، «روباه‌حیله»، «گورَدَن» (=گورخرام)، (همان، ص ۸۲)؛ «مرکب شب‌دیزفعلِ رخش‌خوی»، «ابرسیر»، «بادگرد»، «رع‌دبانگ»، «برق‌جه»،

«گورساق»، «شیرزهره»، «پوزتاز»، «غرم‌تک»، «پیل‌گام»، «گرگ‌سینه»، «رنگ‌تاز»، «گرگ‌پوی» (همان، ص ۱۴۷)؛ (← همان، ص ۵۳)؛ از آنجاکه منوچهری در توصیفات خود در باب اسب از این ساخت بهره میگیرد؛ در بیشترین موارد از ذکر موصوف خودداری میکند تا توان توصیفی کلام تقویت شود. منوچهری در باب ممدوح تشبیهات صفتی اندکی دارد، و بهترین آن بیت زیر است.

خواجه احمد آن رئیس عادل پیروزگر آن فریدون فرکیخسرو دل رستم بر از (همان، ص ۵۵)
پس از منوچهری باید از عنصری سخن به میان آوریم، عنصری هم موارد محدودی از این ساخت تصویری را به کار برده است، اما کارش چندان فروغی ندارد و به پای منوچهری نمیرسد. در وصف ممدوح و مبارزان گفته است:

آفتاب عقل‌رای و روح‌طبع و دهر عزم آسمان قدر و زمانه دولت و دریانوال
(دیوان عنصری، ص ۱۲۹)

«بلا فعل»، «اهرمن‌پیکر»، «سپهرتاختن»، «بادگرد» (همان، ص ۱۰۹) برای مبارزان و نیز: «خاک‌طاقت»، «آب‌گردش»، «بادپا»، «آتش‌فعال» برای اسب ممدوح (همان، ص ۱۲۹). او مانند منوچهری از تشبیه بلیغ وصفی بیشتر استفاده کرده است.

فرخی نیز مثل عنصری هیچگاه به پای منوچهری نمی‌رسد و اساساً اینگونه تصاویر در دیوان او - به نسبت دیگر شاعران هم‌عصرش بزرگ - چندان کاربردی ندارند:

قوام دین پیغمبر، ملک محمود دین پرور ملک فعل و ملک سیرت ملک سهم و ملک سیما
(دیوان فرخی، ص ۱)

برعکس از تشبیه بلیغ وصفی به نیکی بهره گرفته است:

او سمن‌سینه و نوشین لب و شیرین سخنت مشتری عارض و خورشیدرخ و زهره‌لقاست
(همان، ص ۲۶)

زهی بزم را ابر دینار قطره زهی رزم را خسرو رزم‌گستر (همان، ص ۵۰)
«سمن‌سینه»، «خورشیدرخ»، «زهره‌لقا» و بویژه «مشتری عارض» و «دینار قطره» زیبایی خاصی دارد.

از شاعران دیگری که به خاقانی نزدیک هستند، «سید حسن غزنوی» مواردی از این قسم تشبیه را به کار برده است، اما همچنان در شعر او این تصویر به عنوان یک ساخت شناخت شده و اصیل دانسته نمیشود:

سپهر قدری دریادلی که با قدرش سپهر و دریا باشد کم از دخان و حباب
(دیوان حسن غزنوی، ص ۶)
منت‌ایزد را جهان چون روضه‌فردوس ساخت وین ملک‌قدر فلک‌قدرت به‌رضوانی نشست
(همان، ص ۹)
سپهر قدرت و ناهیدبزم و فرخ مهر شهاب‌حمله و مریخ‌رزم و کیوان‌کین
(همان، ص ۱۶۵)

او نیز بیشتر تشبیه بلیغ وصفی به کار می‌برد:

ستاره‌جیش و زحل‌چاکر و سهیل‌نگین شهاب‌رمح و سهاناوک و هلال‌کمان
(همان، ص ۱۴۹)

همچنان که از نظر گذرانده شد چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی شاعران پیش از خاقانی عملکرد قابل توجهی در به کارگیری و بهره‌جستن از تشبیهات صفتی نداشته‌اند، و این خاقانی است که با استخدام این ساخت تصویری به عنوان یکی از اختصاصات تصویری قصایدش آن را به عنوان یک تصویر اصیل و مستقل به نام خویش سگه میزند و آن را به کمال خود میرساند.

تشبیه وصفی پس از خاقانی

از برجسته‌ترین شاعرانی که تحت تأثیر خاقانی در اشعار خود از تشبیه وصفی بهره‌گرفتند، یکی «خواجوی کرمانی» است، خواجه از این شیوه تصویرسازی در مدایح خود سودجسته:

هرمز بهرام‌سپوت، گیو‌گودرزانتقام رستم کاووس‌رتبت، حاتم جمشیدنفر
قطب‌گردون‌مرتبت، برجیس مریخ‌انتقام خسروکیخسرو آیت، کسری جمشیدجام
(← عبارت‌های وصفی در شعر خاقانی، وثوقی: ص ۱۸)

شاعر دیگر، «بدر چاچی» شاعر قرن هشتم است. سخن بدرچاچی مانند شعر خاقانی پر از تصویرهای غریب و دشوار است و اساساً او را باید خلف صادق خاقانی دانست. در تصویرپردازی نیز مانند خاقانی شاعری تواناست، شماری از تصاویرش به روشنی نشان از تأثیر سخت خاقانی بر این شاعر دارد. این امر از تشبیه‌های صفتی او قابل درک است:

مهر منوچهر‌چهر، آرش ابرش‌سپهر جعفر فغفورفر، داور دارا مدار (دیوان بدر چاچی، ص ۱۵۵)
مهدی هوذاقتدا، شاه سلیمان‌ظفر احمد یوسف‌لقا، حیدر ادیس‌فر (همان، ص ۱۶۰)
پشنگ‌چنگ و قدرخان‌قدر و دارا‌رای و آرش‌رش سیاوش‌وش مؤید ید تهمتن‌تن مظفرفر
(همان، ص ۱۷۰)

نبی‌نام و نبی‌مسند و ملک‌قدر و فلک‌رفعت خضر علم و سکندرُسد عمرُعدل علی‌احسان^۱
(همان، ۲۴۷)

و نیز «خضر علم»، «سکندر ملک»، «بهرام احترام» (همان، ص ۷۸)، «خضر سکندر جناب» (همان، ص ۹۶)، «یوسف موسی مهابت» (همان، ص ۱۰۹)، «آرش کمان‌رستم» (همان، ص ۱۳۰)، «شه جمشید بخت»، «ادریس فضل عیسی» (همان، ۱۶۴)، «مریم کرم»، «عیسی - هنر» (همان، ۱۷۱)، «رستم کمان جمشید» و «آرش تیر بهرام» (همان، ۲۰۷)؛ جالب است که بدانیم «خضر سکندر جناب» عیناً در شعر خاقانی آمده است:

صبح سپهر جلال، خسرو موسی سخن موسی خضراعتقاد، خضر سکندر جناب
(دیوان خاقانی شروانی: ص ۴۶)

تشبیه وصفی و کتب بلاغی

۱) تشبیه وصفی و کتب بلاغی متقدمان: در کتب بلاغی متقدم سخنی از تشبیه وصفی به بیان نیامده است. تشبیه وصفی با اینکه دارای ساخت تصویری و نحوی مشخصی است و شاعر بزرگی چون خاقانی، سرآمد به کارگیرندگان آن است، از دید بلاغیون ما پوشیده مانده، مهمترین دلیل این فروداشت و غفلت این است که کتب بلاغی ما تحت تأثیر مستقیم کتب بلاغی عرب بوده است و اساساً علم بلاغت جهت تبیین اعجاز و بلاغت رازآمیز و شگرف قرآن به وجود آمده بود؛ شفیعی کدکنی در باب این کتب بلاغی چنین نوشته‌اند: «این کتابها در باب آنچه در ادب عرب در این باب نگاشته شده، به منزله فهرستهای کوچکی است و اغلب تحت تأثیر دسته‌بندی‌ها و تقسیمات ادیبان است و همه شواهد با توجه به همان جداول ساخته شده دست ادیبان عرب، برگزیده شده و مؤلفان فارسی زبان هیچ کار تازه‌ای انجام نداده‌اند». (صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۶۱)

زبان عربی چون زبانی قالبی است توانایی ساختن چنین ترکیب‌هایی را ندارد، این ترکیب‌ها خاص زبان فارسی و زبان‌های ایرانی از جمله کردی است، زبان کُردی توانایی گسترده‌ای در ساخت این ترکیب‌ها دارد و شاعران کُرد با این قسم تصویر نیک آشنا بوده‌اند. دلیل دیگری نیز در میان است: کتبی که در باب بلاغت فارسی نوشته شده است، بسیار اندک به مباحث علم بیان توجه داشته‌اند و این مباحث بیشتر در حوزه بدیع قرار گرفته است، این امر را در کتبی چون ترجمان البلاغه، حدائق السحر، المعجم، دقایق الشعر و دیگر کتب بعینه می‌بینیم؛ و به قول شفیعی کدکنی، داخل شدن در جزییات مباحث بدیع و معانی و بخصوص علم بیان در زبان فارسی کمتر نشانه‌ای دارد. (همانجا)

در کتابهای بدیع متقدم گفته برای صنعت تنسیق الصفات و کنایه شواهدی ذکر شده است که مواردی از آن داخل در تشبیه وصفی و نیز تشبیه بلیغ وصفی است، به دلیل آنکه این دو ساخت گاه در قالب یک ترکیب صفتی و گاه در قالب صفت مرکب عرضه میشوند، تشبیه بلیغ وصفی اساساً خود یک صفت مرکب است و تشبیه وصفی رکن اصلیش صفتی مرکب است؛ اگر دو سه مورد از این ترکیبها در یک بیت باشد، به سادگی «تنسیق الصفات» میسازند. رادویانی در ترجمان البلاغه، در باب صنعت تنسیق الصفات چنین می‌نویسد: «آن چنان بود که شاعر چیزی را به چند معنی وصف کند اندر یک بیت به یک نسق و اندر آن وصافی تصرف نیکو کند». و از عنصری شاهده می‌آورد:

تو جهانی دیگری جوهر درنگ آتش فعال آب‌نفع و بادصوالت هم تو هفتی هم چهار
ماه طلعت مهر دولت زهره زینت تیرفهم مشتری اخلاق و بهرام‌آفت و کیوان دمار
(ترجمان البلاغه، رادویانی: ص ۱۷۰)

در این دو بیت «جوهر درنگ»، «آتش فعال»، «آب‌نفع»، «بادصوالت»، «تیرفهم»، «مشتری اخلاق»، «بهرام‌آفت» و «کیوان دمار» تشبیه وصفی هستند؛ «ماه طلعت»، «مهر دولت» و «زهره زینت» نیز تشبیه بلیغ وصفی، زیرا طلعت از جهت تابناکی به ماه و دولت از جهت اعتلا و روشنی به مهر (خورشید) مانند شده‌اند و هر سه تشبیه بلیغ وصفی-اند. و نیز از عنصری شاهد آورده است:

به پیش آن سپه کوه صف سیل صفت سپهر تاختن و مارزخم و مور شمار ...
همه سپرتن و شمشیر دست و تیر انگشت همه سپه شکن و دیوبند و شیرشکار (همانجا)
«سپهر تاختن»، «مارزخم» و «مور شمار» تشبیه وصفی و «کوه صف»، «سپرتن»، «شمشیر دست» و «تیر انگشت» تشبیه بلیغ وصفی است. و نیم‌مصراع‌ی از «خطیری» ذکر کرده است: «نخجیر پای و ماهی پشت» و «نهنگ بر»، که هر سه ترکیب، تشبیه وصفی است. می‌بینیم که بخش قابل توجهی از شواهدی که برای تنسیق الصفات ذکر شده است، دارای تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی است.

«رشیدالدین و طوط» معاصر خاقانی و دوست و دشمن او در حدائق السحر سه بیت برای تنسیق الصفات به عنوان شاهد ذکر کرده است، که دو بیتش در ترجمان البلاغه نیز آمده است؛ زیرا به تعبیر شفیعی کدکنی کتاب او براساس ترجمان البلاغه بنیاد شده است. (صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۱۶۰)؛ از عنصری:

شاه گیتی خسرو لشکرکش لشکرشکن سایه یزدان شه کشورده کشورستان
و: به پیش آن سپه کوه صف پیل صفت سپهر تاختن مارزخم مور شمار
و از مسعود سعد در وصف اسب:

بیار آن بادپای کوه‌پیکر زمین کوب ره انجام تکاور (حدائق‌السحر، وطواط: ص ۵۲) غیر از بیت اول، دو بیت دوم دارای تشبیه وصفی و تشبیه بلیغ وصفی هستند: «سپهرتاختن»، «مارزخم» و «مورثمار»، تشبیه وصفی، «بادپا» و «کوه‌پیکر» تشبیه بلیغ وصفی است.

در المعجم شمس قیس نیز در تعریف تنسیق الصفات آمده است: «آن است که شاعر چند وصف مختلف بر پی یکدیگر دارد و یک چیز را چند صفت مختلف کند». و چهار شاهد ذکر کرده است که تنها بیت زیر تصویری است:

که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر بنفشه‌موی و نرگس‌چشم و لاله‌روی و نسربین
(المعجم، رازی: ص ۳۳۴)

در دقایق الشعر - که در بردارنده صنایع بدیعی اشعار پارسی است و در قرن هشتم تألیف شده است - در باب تنسیق الصفات چنین آمده است: «آن است که اوصاف مختلف متوالی را انتظام دهد و یک چیز را به چند صفت مختلف موصوف کند»؛ و شاهد آورده است:

قضاوتان و قدر قدرت و ستاره محل زمانه بخشش کان دستگاه بحر نوال
و: زحل محل فلک عز قضا مراد قدر کین زمانه بخشش کان دستگاه بحر نوال
از خود نیز شاهد آورده:

سپهر رفعت خورشیدرای کیوان قدر قبادجاء منوچهرچهر دارارای
(دقایق الشعر، تاج الحلاوی، ۱۳۴۱: ۵۷)

غیر از «خورشیدرای» که تشبیه بلیغ وصفی است، ترکیبهای دیگر تشبیه وصفی اند. برکنار از تنسیق الصفات ذیل بحث کنایه نیز می‌توان نمونه‌ای از تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی را یافت، زیرا همانطور که گفته شد در این دو تصویر اگر رکن اول یا موصوف حذف شود، کنایه ساخته میشود.

۲) تشبیه وصفی و کتب بلاغی معاصر: در کتابهایی که معاصران در باب علم بیان نوشته‌اند نیز نشانی از معرفی و تحلیل تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی دیده نمیشود. بیشتر این کتابها همان تقسیم‌بندی قدما را رعایت کرده و از آن پا فراتر ننهاده‌اند. صورخیال در شعر فارسی شفیع کدکنی پس از گذشت سالیان همواره یکی از مهمترین منابع تحقیق در علم بیان محسوب میشود؛ اما این کتاب با وجود محاسن فراوانش به تبیین و تحلیل ساختهای نوآیین و آنچه تنها از آن بلاغت پارسی است، کمتر پرداخته است. شفیع کدکنی در تحلیل صورخیال شعر فردوسی به از نوعی صور خیالی سخن به میان می‌آورد که در شکل صفت هنری ظاهر میشود که البته به تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی مربوط نمیشود.

ایشان در تحلیل تصاویر شعری منوچهری چنین می‌آورند: نوعی از تصویر در دیوان او به طور مشخصی دیده میشود که فقط در شاهنامه و گاه به‌طور اتفاقی در شعر گویندگان دیگر دیده میشود و آن تصویری است که بدون کمک گرفتن از خیال، یعنی استعاره و کنایه و تشبیه و صور مجاز، به وجود آمده و در حقیقت با هنر خاصی از راه ترکیب صفتها Epithet ساخته شده و او در بسیاری از وصفهای خود این‌گونه تصویرها می‌سازد، از جمله در این وصف اسب:

یوزجست و رنگ‌خیز و گرگ‌پوی و گرم‌تک بزرجه آهو دو و روباه حيله گوردن
رام‌زین و خوش‌عنان و کش‌خرام و تیزگام شخ‌نورد و راه‌جوی و سیل‌بر و کوهکن
(صورخیال در شعر فارسی، شفیع‌ی کدکنی: ص ۵۲۴)

همچنانکه مشاهده میشود، بیت اول مصداق دقیق آن ساخت تشبیهی است که ما آن را تشبیه وصفی نامیده‌ایم؛ اما مصراع دوم مصداق تشبیه وصفی نیست؛ زیرا اساساً تصویر نیست، چون در تشبیهات صفتی بیت اول، رکن اول تشبیه وصفی (موصوف یا مشبّه) محذوف است و تنها رکن دوم آن، صفت مرکب (= مشبّه به + وجه‌شبهه)، ذکر شده استاد آن را صفت گرفته و با مصراع دوم یکسان دانسته‌اند.

در موسیقی شعر، «صفت هنری» برابری برای Epithet قرار می‌دهند و به صورت روشنتری مراد خود را از این اصطلاح بیان میکنند: «آوردن صفت به جای موصوف در بسیاری از موارد سبب تشخیص زبان میشود و این نوع از صفت را که در بلاغت فرنگی به آن Epithet می‌گویند در زبان شعر دارای مقام برجسته‌است. در بسیاری از قسمت‌های مهم شاهنامه، فقط از همین خصوصیت زبان شعر استفاده شده‌است و همچنین در بوستان سعدی و دیوان حافظ. این صفت گاه میتواند در حوزه استعاره قرار گیرد و گاه نه. و اگر هم در حوزه استعاره قرار گیرد، باز تا حدی به این قلمرو نیز مربوط است.» (موسیقی شعر، شفیع‌ی کدکنی: ص ۲۷)؛ و سپس «پیر گلرنگ من» و «ازرق پوشان» حافظ را صفت هنری میدانند:

پیر گلرنگ من اندر حق / ازرق پوشان رخصت خبث نداد ارنه حکایتها بود
حال آنکه به هیچ وجه نمیتوان پیر گلرنگ من و یا ازرق پوشان را تشبیه وصفی و یا حتی تشبیه بلیغ وصفی دانست و این به آن دلیل است که صفت هنری در اصطلاح شفیع‌ی کدکنی، حوزه بسیار گسترده‌ای را در برمیگیرد، حوزه‌ای که تنها مشخصه‌اش این است که ترکیب وجه وصفی داشته باشد و بی‌ذکر موصوف خود آمده‌باشد (و حتی فراتر)؛ از این‌رو تشبیه وصفی آنگاه که مشبّه (=موصوف) آن ذکر نشده باشد، و تشبیه بلیغ وصفی

مثل استعاره مصرحه پیر گلرنگ من و کنایه ازرق پوشان و بسیاری چیزهای دیگر یک صفت هنری هستند.

مهمترین تلاش در زمینه توجه به ساختهای تصویری نو، کار سیروس شمیسا در کتاب بیان ایشان است، در این کتاب با وجود معرفی برخی از ساختهای تازه، نشانی از شناختن و تحلیل تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی دیده نمیشود. در بلاغت تصویر از محمود فتوحی نیز نشانی از معرفی تشبیه وصفی یا تشبیه بلیغ وصفی نمیابیم.

کارکردهای زیباشناختی تشبیه وصفی

تشبیه وصفی کارکردهای زیبایی‌شناختی قابل توجه و برجسته‌ای دارد؛ این کارکردها را براساس قصاید خاقانی که نقطه کمال و اوج این تصویر است، مشخص و تحلیل مینماییم.

(۱) **ایجاز:** تشبیه وصفی در قالب یک ترکیب وصفی عرضه میشود. ترکیب و استحاله مشبّه و وجه‌شبهه در یک صفت مرکب سبب میشود تا این تصاویر از ایجاز لطیفی برخوردار شوند. از سوی دیگر، گاه موصوف حذف میشود و این خود بر ایجاز کلام بیشتر می‌افزاید. اساساً تصویر خود از اسباب ایجاز است، اوج این ایجاز را در استعاره می‌بینیم.

ایجاز تشبیه وصفی در وجه‌شبهه به طور محسوس دیده میشود، عموماً در تشبیه وصفی وجه‌شبهه اشاره‌وار و سرپسته است و ذهن برای رسیدن و درک وجه‌شبهه باید دست به تکاپو بزند؛ برای مثال در تشبیه وصفی «شه کیوان‌دها» (۲۲)، ده‌ها وجه‌شبهه است که نیاز به تحقیق دارد؛ یا در این تشبیه «نوح خلیل‌حالت» (۴۳۰)، حالت وجه‌شبهه است و نیاز به تفسیر و توضیح دارد.

(۲) **طمطراق:** قصاید مدحی خاقانی دارای لحن استوار و طمطراق شگرفی است؛ اگر بخواهیم به تحلیل عناصر سازنده این طمطراق شگرف بپردازیم، بی‌شک وجود تشبیهات صفتی یکی از مهمترین این عناصر خواهد بود؛ از این‌روی است که این تشبیهات اختصاص به قصاید و ترکیب‌بندهای مدحی شاعر دارد و یکی از خصوصیات تصویری عمده این اشعار به شمار می‌آید؛ در حالی که قصاید حکمی و صوفیانه‌وار خاقانی چنین تصویری را با آن برجستگی در خود ندارند؛ اساساً این لحن با چنین مضامینی همخوانی ندارد؛ در حبسیه‌ها و شکواییه‌های شاعر این تصویر نقش خود را همچنان ایفا کرده‌است، در غزلیات او کمتر فروغ دارند و در قطعات در حد متوسط است. شاعر با تمعد خاصی از عناصر حماسی چون اسامی شاهان و پهلوانان حماسی و تاریخی، جنگ‌افزارها و همچنین دیگر لوازم حماسی بهره می‌گیرد تا به غنای این لحن بیفزاید: «رستم حیدرکفایت» (۲۰)، «یل بهرام‌دهره» (۲۲)،

«کیومرث طهمورث‌امکان» (۱۳۰)، «جمشید سام‌عصمت» (۱۹۳)، «سام سپهرسطوت» (۱۹۳)، «سام تهمتن‌حسام» (۲۶۰)، «ابر صواعق‌سنان» (۲۶۱)، «تیغ مریخ فعل» (۲۶۴)، «بهرام زحل‌سنان» (۲۶۸)، «بهرام اسدهیبت» (۴۴۷)، «کیخسرو آرش‌کمان» (۴۵۲).

۳) اغراق: در تشبیه‌های صفتی با اغراق چشمگیری مواجه هستیم، وجود سه عامل مهم در ساختار نحوی و تصویری این تصویر سبب ایجاد اغراق و غلو خاصی در باب مشبّه میشود؛ عامل اول ایجاز خاص ترکیبات که آن را توضیح دادیم.

عامل دوم استخدام واژگانی که در حیطة معنایی و مفهومی خود بالادستی ندارد، مثلاً در شجاعت رستم را می‌آورد، در جنگاوری مریخ، در دانش زال، در بقا ادریس؛ این عامل گاه تبدیل به نوعی سمبل‌سازی میشود، که خود یک کارکرد زیبایی‌شناختی خاص است؛ مثلاً وقتی «خضرأعتقاد» می‌گوید، خضر را سمبل اعتقاد دانسته‌است، وقتی «محمودهمت» می‌گوید، محمود غزنوی را سمبل همت دانسته‌است.

عامل سوم همراه کردن آرایه‌های ادبی و تصاویر شعری دیگر با این تشبیهات است؛ مثلاً در «روضه دوزخ‌اثر»، تناقض‌نما لطیفی دیده میشود، نکته مهم در اینجا، آن است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای تصویر پارادوکسی ایجاد اغراق است، این کارکرد برخاسته از پیوندی است که تصویر تناقض‌نما میان دو عنصر متضاد به وجود می‌آورد، اغراق تناقض‌نما زمانی قوی‌تر خواهد بود که تناقض‌نما در قالب یک ترکیب بیاید. (مهدوی‌فر، ۱۳۸۷: ۳۰۱)؛ یا در «سام آسمان‌خطر» (۱۴۸)، ممدوح هم به سام و هم به آسمان تشبیه شده‌است و این امر خود اغراق تصویر را تقویت می‌کند.

۴) نمادسازی: نمادسازی و قابلیت تأویل صفت مرکب در تشبیه وصفی به یک اضافه سمبلیک از زیبایی‌های بی‌نظیر تشبیه وصفی است؛ به این معنا که برکنار از خود تشبیه وصفی، میتوان رکن دوم تصویر، یعنی مشبّه به و وجه‌شبه (=صفت مرکب) را به راحتی به یک اضافه سمبلیک تبدیل کرد: «جمشید سام‌عصمت» (۱۹۳)، در اینجا سام را سمبل عصمت گرفته‌است، که میتوان آن را به یک اضافه سمبلیک تبدیل کرد: «سام‌عصمت».

نکته مهم این است که شاعر گاه دست به نمادسازی می‌زند؛ یعنی اینکه او وجه‌شبه تازه‌ای کشف میکند و استنباط نوآیینی انجام میدهد؛ مثلاً در همین تشبیه وصفی «جمشید سام‌عصمت»، نسبت عصمت به سام امری است که تخیل خاقانی آن را کشف کرده‌است و به عنوان وجه‌شبه نو یافته در تشبیه وصفی خود به کار برده‌است، چیزی نیست که ما با آن آشنا باشیم؛ اصل هنر شاعری در این کشف خلاصه میشود. به تشبیه وصفی دیگری توجه کنیم: «دارای زال‌همت» (۱۹۳) بیشتر زال را به دستان و چاره‌اندیشی و به

قولی خرد می‌شناسیم نه همت؛ همت کشف و استنباط خاقانی است که مسلماً توجیه خاص خود را دارد.

۵) همراهی با تصاویر و آرایه‌های دیگر: طبع تصویرگرا و لفظ‌آرای خاقانی به آوردن یک صنعت یا تصویر اکتفا نمی‌کند و دست به ساختن زنجیره‌ای از تصاویر و تناسب‌های لفظی و معنوی در سخن خود می‌زند. اساساً این مسئله یک اصل برجسته در شعر خاقانی است؛ تشبیه وصفی چون پرورده خاقانی است بهره عظیمی از این گرایش برده‌است. مهم-ترین این آرایه‌ها موارد زیر است:

۱-۵) استعاره: رکن اول تشبیه وصفی که در حکم مشبّه است، عموماً در کلام خاقانی یک استعاره مصرحه است: «آفتاب مشتری حکم» (۲۰)، آفتاب استعاره مصرحه از ممدوح است. خاقانی همواره بین رکن اول و دوم تشبیه وصفی تناسب‌های لفظی و معنایی برجسته‌ای برقرار می‌کند: «بهرام گورزهره» (۱۹۳)، ایهام زیبایی به بهرام گور دارد؛ حال اگر میگفت شاه گورزهره کلام از اوج زیبایی خود می‌افتاد. در این حالت تشبیه در تشبیه نیز داریم.

۲-۵) تشبیه جمع: اگر رکن اول در تشبیه وصفی استعاره باشد، بالتبع تشبیه جمع نیز به وجود می‌آید؛ زیرا در این حالت دو مشبّه‌به داریم، یکی لفظ استعاره و دیگری رکن دوم تشبیه وصفی: «موسی احمدقدم» (۲۶۱)، موسی استعاره از ممدوح است، ممدوح بار دیگر به احمد(ص) مانند شده‌است، پس دو مشبّه‌به داریم.

۳-۵) کنایه: در تشبیه وصفی اگر موصوف یا رکن او ترکیب حذف شود، براساس قاعده حذف موصوف و ذکر صفت، کنایه ساخته می‌شود، مثلاً اگر به جای موسی احمدقدم، بگوییم: احمد قدما! یا: احمدقدمی (ی نکره)، یا: احمدقدمان، یک کنایه ساخته‌ایم؛ کنایه‌ای که آن را کنایه از موصوف مینامیم.

۴-۵) تناقض‌نما: در تشبیه وصفی اگر بین رکن اول (مشبّه یا موصوف) و مشبّه‌به (عنصر اول رکن دو یا صفت مرکب) تضاد وجود داشته‌باشد، تناقض‌نما ساخته می‌شود؛ برای مثال روضه با دوزخ، تضاد دارد، حال این دو اگر در یک تشبیه وصفی با هم بیابند، تناقض-نما می‌سازند: روضه دوزخ اثر. همچنین حور با زبانی تضاد دارد، حال اگر بگوییم «حور زبانی عقاب» تناقض‌نما ساخته‌ایم:

صبح ظفر تیغ اوست حوروش روضه‌رنگ حور زبانی عقاب

(دیوان خاقانی شروانی، ص ۴۸)

غربیان پارادوکسی را که در قالب ترکیب می‌آید، Oxymoron می‌نامند.^۲

۵-۵) تنسیق الصفات: همچنانکه گفتیم به علت این که در تشبیه وصفی رکن اصلی تصویر در قالب یک صفت مرکب می‌آید؛ از این روی اگر دو یا بیش از دو مورد از آن در بیتی گنجانده شود، یا همراه صفتهای دیگری ذکر شود؛ خود به خود تنسیق الصفات به وجود می‌آید:

داور مهدی‌سیاست، مهدی امت‌پناه رستم حیدر کفایت، حیدر احمدلوا (همان: ص ۲۰)
 جمشید سام‌عصمت، سام سپهرسپوت دارای زال‌همت، زال زمانه‌داور (همان: ص ۱۹۳)
 به همین دلیل است که خاقانی عموماً تشبیه وصفی را به صورت مفرد به کار نمیبرد و همواره دو یا بیش از دو تشبیه وصفی در یک بیت ذکر میکند و آن‌ها با تناسبهای معنوی و لفظی چون حلقه‌های زنجیر به هم وصل میکند.

۵-۶) مراعات نظیر و تناسب: همچنانکه تا به حال اشاره شد، تناسبهای لفظی و معنوی در تشبیهات صفتی به حد کمال رعایت میشود.

این جستار را با ذکر برخی از تشبیهات وصفی قصاید خاقانی به پایان می‌بریم:

داور مهدی‌سیاست (۲۰)، رستم حیدر کفایت (۲۰)، آفتاب مشتری حکم (۲۰)، یل بهرام-
 دهره (۲۲)، شه کیوان‌دها (۲۲)، جمشیدقدر (۲۳)، ارسطو علم (۲۳)، اسکندربنا (۲۳)،
 احوران آهوجرات (۳۵)، راد سلیمان جلال (۳۷)، خواجه موسی سخن (۳۷)، مهتر احمدسختا
 (۳۷)، خسرو موسی سخن (۴۶)، موسی خضراعتقاد (۴۶)، خضر سکندر جناب (۴۶)، روضه‌ی
 دوزخ اثر (۴۸)، حور زبانی عقاب (۴۸)، ابونصر بوترا ب رکاب (۴۹)، علی‌ید (۴۹)، وزیر هارون-
 رای (۴۹)، کرکسان جیفه‌نهاد (۵۳)، ادریس قضابینش (۵۸)، چرخ کژسیر آهرمن‌سیر (۶۳)،
 ساره‌صفات (۷۱)، آسیه‌زهد (۷۱)، برجیس موسوی کف (۷۳)، جمشید پیل تن (۷۴)، مرکب
 انجم‌توان (۷۴)، خضردانش (۷۶)، سکندر سیاست (۷۶)، محمودهمت (۸۰)،
 سکندر سیاست (۷۶)، مریم مشتری فر (۸۲)، درای مطرب‌الحان (۹۰)، قدح مه‌تن (۹۶)،
 کوس هاروت فن زهره‌نوا (۱۰۱)، زرق‌فش بلبل‌فغان (۱۰۶)، شروانشاه کیخسرو نشان (۱۰۷)،
 یوسف‌رخ مصرآستان (۱۰۸)، شروانشه موسی بنان (۱۰۸)، ضحاک‌شور (۱۱۳)، ازدهاشر
 (۱۱۳)، اتابک مصطفی‌تأیید (۱۱۳)، اسکندر خصال (۱۱۳)، چرخ ترساجامه (۱۱۵)، میر
 ملائک پیشه (۱۱۵)، می آتش‌گهر (۱۱۷)، نای افعی تن (۱۱۷)، شاهنشاه خورشیدفر (۱۱۸)،
 شاه سکندرسیر (۱۱۸)، کمند شب‌پیکر (۱۲۲)، شه شیرمنظر (۱۲۶)، خضراجهاد (۱۳۰)،
 سکندر جهاد (۱۳۰)، کیومرث طهمورث‌امکان (۱۳۰)، مهدی‌خصال (۱۳۰)، شیث مشتری-
 نظر (۱۴۸)، سام آسمان‌خطر (۱۴۸)، بهمن کسری‌فش قبادفر (۱۴۸)، شاه محمدجلالت
 (۱۴۸)، شاه سلیمان‌نگین (۱۴۹)، پیکر کبوترشتاب (۱۵۶)، ساحر هاروت‌سیر (۱۵۹)،

یوسف احمدخوی (۱۶۲)، بیمار نوازان مسیحانفس (۱۶۳)، افسون گر هاروت سیر (۱۶۴)، شاه مریم آستین (۱۷۰)، ستاره رفعت (۱۷۰)، آسیه توفیق (۱۷۰)، ساره سیرت (۱۷۰)، رابعه زهد (۱۷۰)، زبیده همت (۱۷۱)، جُعل پیشه (۱۷۵)، شاه فریدون لوا (۱۷۹)، خضر سکندر بنا (۱۷۹)، اتسر مهدی شعار (۱۷۹)، شربت کوثر گوار (۱۷۹)، گنبد صوفی لباس (۱۸۱)، آصف حاتم سخا (۱۸۲)، احنف سبحان بیان (۱۸۲)، یحیی خالد عطا (۱۸۲)، جعفر هارون شعار (۱۸۲)، زن فعل سبز چادر (۱۸۷)، ناهیدز خمه مطرب (۱۹۳)، می آفتاب تابش (۱۹۳)، جبرئیل جان محمد (۱۹۳)، عیسی خصال حیدر (۱۹۳)، جمشید سام عصمت (۱۹۳)، سام - سپهر سطوت (۱۹۳)، دارای زال همت (۱۹۳)، سردار خضردانش (۱۹۳)، سردان روح بینش (۱۹۳)، روح فرشته مخبر (۱۹۳)، آسمان رفتار (۱۹۶)، ملک عصمت (۲۰۲)، آفتاب اشراق (۲۰۲)، اورمزد آثار (۲۰۲)، شافعی توفیق (۲۰۲)، بوحنیفه ثار (۲۰۲)، علی عصمت (۲۰۲)، جعفر جاه (۲۰۲)، برجیس علم (۲۰۳)، کیوان حلم (۲۰۳)، خورشید جود (۲۰۳)، قطب وقار (۲۰۳)، خضر سکندر دل (۲۱۰)، گردون کاسه پشت (۲۱۸)، خلیل دل (۲۱۸)، بوبکر سیرت (۲۲۱)، علی علم (۲۲۱)، شاه فلک فعال (۲۲۸)، منوچهر مشتری اخلاق (۲۳۵)، خاقانی مسیح دم (۲۴۲)، روستم پیکار (۲۴۸)، عنقا پیکر (۲۴۸)، طاووس رنگ (۲۵۰)، یحیی سیرت (۲۵۰)، لبید آیین (۲۵۰)، حسان مخبر (۲۵۰)، افعی تن زمرد سلب (۲۵۱)، کبوتر قیمت (۲۵۶)، جان ملک فعل (۲۶۰)، خسرو جمشید جام (۲۶۰)، سام تهمتن حسام (۲۶۰)، خضر سکندر سپاه (۲۶۰)، شاه فریدون علم (۲۶۰)، خسرو مهدی نیت (۲۶۱)، مهدی آدم صفت (۲۶۱)، آدم موسی بنان (۲۶۱)، موسی احمد قدم (۲۶۱)، احمد جبرئیل دم (۲۶۱)، چتر خورشید فر (۲۶۴)، تیغ مریخ فعل (۲۶۴)، علم برجیس حکم (۲۶۴)، حلم کیوان شیم (۲۶۴)، جم ملک (۲۶۸)، جم خصال (۲۶۸)، جم خو (۲۶۸)، محمود کف (۲۷۰)، خدیجه همت (۲۷۳)، رابعه زهد (۲۷۳)، آسیه توفیق (۲۷۳)، ساره سیرت (۲۷۳)، محمد همت (۲۸۰)، فرعون گرگ پیشه (۲۹۲)، خضر موسی کف (۲۹۹)، فلک خرام (۳۰۱)، بوحنیفه مرتبت شافعی بیان (۳۰۲)، یحیی صفات (۳۰۳)، کژدم دلان (۳۱۸)، سیمرغ شعار (۳۲۰)، دو مریخ دنب فعل زحل سیما (۳۲۱)، آه صور آوا (۳۲۱)، سامری سیر (۳۲۲)، موسی سیرت (۳۲۲)، کیمیا فعل (۳۲۱)، بولهب فعلان (۳۲۴)، مشتری صورت (۳۲۷)، مریخ سیرت (۳۲۷)، شاه ملایک شعار (۳۳۰)، تیر ملک نطق (۳۴۳)، یعقوب دل (۳۴۶)، مارس سیرت (۳۴۶)، موش دندان (۳۴۶)، تیر ملک نطق (۳۴۶)، مشتری زهد (۳۴۷)، احمد سیر (۳۴۷)، حیدر احسان (۳۴۷)، صفدر رستم کمان (۳۵۱)، صاحب جبریل دم (۳۵۵)، دیلم تازی میان (۳۶۳)، بولهب روی (۳۷۰)، رخس صور آوا (۳۸۰)، داود صوت (۳۸۳)، ادریس دم (۳۸۳)، کیخسرو رستم کمان (۳۸۳)، جمشید اسکندر مکان (۳۸۳)، برجیس حکم (۳۸۳)، ادریس جان (۳۸۵)، جبریل دل

(۳۸۵)، خورشید کسری تاج (۳۸۷)، ساقی صنم‌پیکر (۳۸۹)، چنگ زرق‌سار (۳۸۹)، هلال بدرشکل (۳۹۴)، شاه کیخسرومکان (۳۹۴)، هودهمت (۳۹۶)، نوح‌دعوت (۳۹۶)، شاهین-دلان (۳۹۷)، خسرو موسی کف (۳۹۸)، خسرو هارون‌زبان (۳۹۸)، مشتری‌همم (۳۹۹)، هارون‌زبان (۴۰۰)، برادر عیسی‌نفس (۴۰۰)، خواهر مریم‌مکان (۴۰۰)، آسیه‌کرامت (۴۰۲)، ساره‌معرفت (۴۰۲)، خزان‌رنگ (۴۰۶)، نوروزلقا (۴۰۶)، داودنوا (۴۰۸)، جاماسب‌دها (۴۱۰)، دجله‌صفا (۴۱۰)، دهر ذمی خوی رومی‌روی (۴۱۴)، احمد مشتری‌نگین (۴۲۱)، غازی مصطفی‌رکاب (۴۲۳)، دلدل مشتری‌پی (۴۲۳)، اسب پیل‌تن (۴۲۳)، نوح خلیل‌حالت (۴۳۰)، خضر کلیم‌حالت (۴۳۰)، عیسی روح‌منظر (۴۳۰)، خسرو سام‌دولت (۴۳۰)، سام سپهرسطوت (۴۳۰)، رستم زال‌دانش (۴۳۰)، خنجر گندناتن (۴۳۱)، آسمان‌سیاست (۴۳۳)، طفل حبشی‌روی (۴۳۵)، خسرو نعمان‌کرم (۴۳۶)، رستم‌ظفر (۴۳۷)، فرامرزشکوه (۴۳۷)، کیومرث‌دها (۴۳۷)، ادريس‌بقا (۴۳۹)، فلک‌دست (۴۴۱).

نتیجه:

خاقانی به عنوان برجسته‌ترین شاعر تصویرگرای ادب فارسی توانسته‌است نوآوری‌هایی در زمینه تصویرسازی داشته باشد و برخی از ساختهای تصویری را به نام خود سگه بزند. یکی از مهمترین این ساختها، تشبیه وصفی است. تشبیه وصفی پیش از خاقانی به صورت ابتدایی و عموماً فاقد غنای هنری وجود داشته، اما این خاقانی بوده که آن را به کمال خود رسانده‌است. عمدتاً کتب بلاغت کهن و نو به جهت تأثیر از بلاغت عربی به یادکرد و تحلیل این ساخت برجسته تصویری پرداخته‌اند و برخی از محققان نیز به گونه‌ای غیر تخصصی از آن یاد کرده‌اند. تشبیه وصفی ماهیتی بس شگرف دارد، از آنجاکه این تشبیه ساختهای متنوع و نیز کاربردهای زیبایی‌شناختی مختلفی دارد، خاقانی به خوبی از آن در زمینه تشخیص زبانی شعر خود بهره گرفته و آن را به عنصری ویژه در سبک تصویری خود تبدیل کرده‌است. هم از این روی است که شاعرانی بعد از خاقانی نیز این ساخت را به کار گرفته‌اند. در این مقاله با نگاهی علمی و تصویری به تبیین جنبه‌های مختلف این ساخت نویافته پرداخته‌ایم.

پی‌نوشت

- ۱) در متن دیوان «سکندرُجد»، آمده‌است، اما نسخه‌بدل، یعنی «سکندرُسد» بهتر است.
(← دیوان بدرچاچی، ص ۲۴۷)
- ۲) Oxymoron واژه‌ای یونانی است و از دو بخش یا دو واژه OXY به معنی عاقل و moros به معنی مجنون و دیوانه تشکیل شده‌است. اگر دقت کنیم در ترجمه لفظی oxymoron، که «عاقل مجنون» است، همین اسلوب ترکیبی پارادوکسی دیده می‌شود.
(← فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ایبرامز: ص ۲۴۵ و ۲۴۴)؛ (← فرهنگ برابره‌های ادبی، حسینی: ذیل استعاره عنادیه)

فهرست منابع

- ۱- انوری، اوحدالدین، (۱۳۶۴)، *دیوان*، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی. ##
- ۲- ایبرامز، می‌یر هوارد، (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، چاپ اول، تهران: رهنما. ##
- ۳- تاج الحلاوی، علی‌بن محمد، (۱۳۴۱)، *دقایق الشعر (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری)*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران. ##
- ۴- چاچی، بدرالدین، (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح علی‌محمد گیتی‌فروز، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ##
- ۵- حسینی، صالح، (۱۳۸۰)، *فرهنگ برابره‌های ادبی*، چاپ اول، تهران، نیلوفر. ##
- ۶- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۷۴)، *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوآر. ##
- ۷- داد، سیما، (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ چهارم، تهران: مروارید. ##
- ۸- رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۸۰)، *ترجمان‌البلاغه*، تصحیح احمد آتش، به کوشش توفیق ه. سبحانی و اسماعیل حاکمی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ##
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، *صورخیال در شعر فارسی*، چاپ سوم، تهران: آگه. ##
- ۱۰- -----، (۱۳۸۶)، *موسیقی شعر*، چاپ دهم، تهران: آگه. ##
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *بیان*، چاپ ششم، تهران: فردوس. ##
- ۱۲- عنصری، ابوالقاسم حسن، (۱۳۴۲)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ اول، تهران: سنایی. ##
- ۱۳- غزنوی، سیدحسن، (۱۳۶۲)، *دیوان*، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، چاپ دوم، تهران: اساطیر. ##
- ۱۴- فتوحی، محمود، (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران: سخن. ##

- ۱۵- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوآر. ##
- ۱۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۰)، *سخن و سخنوران*، چاپ دوم، تهران: خوارزمی. ##
- ۱۷- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس، (۱۳۷۳)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: فردوس. ##
- ۱۸- معدن‌کن، معصومه، (۱۳۷۵)، «پرتوی از هنر و خلاقیت خاقانی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۶۰ و ۱۶۱، پاییز و زمستان: ۲۲۷-۲۵۰. ##
- ۱۹- منوچهری، احمدبن قوص، (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ ششم، تهران: زوآر. ##
- ۲۰- مهدوی‌فر، سعید، (۱۳۸۷)، *عناصر ذهنی و عینی تصویرساز در شعر سهراب سپهری*، پایان‌نامه دوره کارشناسی، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. ##
- ۲۱- -----، (۱۳۹۰)، *فرهنگ‌نامه تحلیلی تصاویر برجسته و بدیع در قصاید خاقانی شروانی*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز. ##
- ۲۲- وثوقی، حسین، (۱۳۷۶)، «عبارت‌های وصفی در شعر خاقانی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱۳۶، مهر: ۱۶-۱۹. ##
- ۲۳- وطواط، رشیدالدین محمد، (۱۳۶۲)، *حدائق السحر فی دقائق الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری. ##
- ۲۴- یاکوبسن، رومن، (۱۳۷۷)، «وجه غالب»، *ترجمه کیوان نریمانی*، عصر پنج‌شنبه، سال اول، شماره دوم و سوم، آبان: ۳۲-۳۴. ##